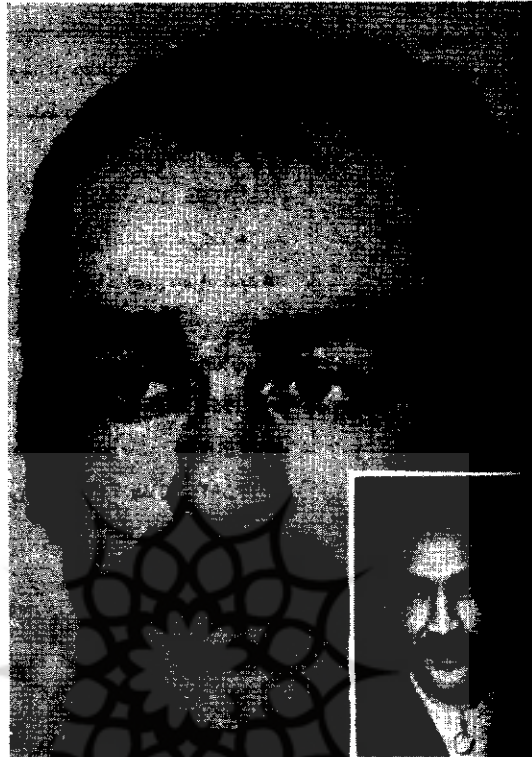


## به یاد خسرو گلسرخی و کرامت‌اله دانشیان

نه آنکه فکر کنی سرد است  
که من  
در تهاجم کولاک



یکجا تمام هیمة‌های جهان را  
انبار کرده‌ام  
در پشت خانه‌ام  
و در تفکر یک باغ آتشم  
به تنهایی

من هیمة‌ام  
برادر خوبم  
بشکن مرا

برای اجاق سرد اتاقت  
آتشم بزن

من هیمة‌ام  
برادر خوبم

(خسرو گلسرخی)

لبخند کودک از نگاه و نوازش محبوب؛ به

\*\*\*

پیشباز مرگ رفتن وقتی که زندگی توأم با  
ذلت سکوت را در زورق تفقد ملوکانه  
تعارف می‌کنند، سینه را سپر گلوله‌های  
گداخته کردن، چشم بر خرامش بهار بستن؛  
آواز بهاران‌های پرنده‌های دشت چیتگر را  
نشنیده گرفتن؛ گذشتن، گذشتن از آرزوها از  
امیدها، از فرداها، از دل‌بستگی‌ها؛ خم به ابرو  
نیارودن در برابر وسوسه‌ی مقاومت‌ناپذیر  
ماندن و ادامه دادن، وسوسه‌ی تراشیدن  
توجیهی برای ماندن؛ تحمیل شکست و  
ناکامی به ترفندهای تبلیغاتی دموکرات  
مآبانه‌ی منادی مال‌بخولیبایی تمدن بزرگ  
پوشالی به قیمت نثار جان، ... این است  
سیره‌ی آزادگان و عاشقان. یادشان گرامی  
باد.

خلاقیت‌های آنها میراثی مبارک بر  
صحیفه‌ی روزگار بر جای نهاده بود. افسوس  
در آغاز راه، از رفتن و دیدن و کشف کردن و  
پوئیدن و آفریدن باز ماندند. اما با زندگی  
کوتاه و مرگ زود هنگام خود تعریف نوینی  
از شرف و عزت نفس انسان بویژه در روزگار  
سیطره‌ی دروغ و دغل و سفله‌پروری و  
کاسه‌لیسی، به گوش هم‌نسلان خود و  
نسل‌های آینده خواندند که طنین آن فارغ از  
سیاست‌ورزی‌ها و ایدئولوژی‌ها و تغییرات  
زمان و زمانه از خروش باز نخواهد ایستاد،  
چراکه صداهای هم‌نوا با آن از اعماق تاریخ  
از حلقوم‌های انسان‌های آزاده از هر نژاد و  
ملیت و مرامی همچنان مترنم است و  
همواره آن را تقویت می‌کند. چشم در چشم  
شدن جسورانه با دیکتاتوری‌ها و گرفتار  
نخوتی پوچ؛ گذشتن از جان شیرین، از

بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۷۸، بیست و  
پنج سال از صبحدمی که گل وجود دو تن از  
«زیباتر فرزندان آفتاب و باد» به اتهامی  
واهی، به دست یکی از هارترین گماشتگان  
استعمار و استثمار، پرپر شد، گذشت.  
«گلسرخی» شاعر، نویسنده و منتقدی آزاده  
بود و «دانشیان» فیلمسازي دل در گرو عشق  
به مردم نهاده. اگر مانده بودند اکنون دوران  
میانسالی و پختگی را می‌گذراندند. وقتی  
مرگ به سراغشان آمد که هنوز سی‌سالگی را  
تجربه نکرده بودند. روح جستجوگر و  
آرامی‌ناپذیری که در وجود آنها به ودیعه  
نهاده شده بود، بی‌گمان در این ربع قرن آنها  
را به وادی‌های ناشناخته‌تر و زوایای کشف  
ناشده‌تر زندگی و فرهنگ بشری می‌کشند و  
اکنون حاصل نوشته‌ها و ساخته‌ها و